

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۸، زمستان ۱۴۰۲، صص ۹۶-۱۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۹

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1919453.2171](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1919453.2171)

نقد داستان کوتاه «عفو عمومی» از بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی مجازات دورکیم لایلا خیاطان<sup>۱</sup>، دکتر فرزانه یوسف قنبری<sup>۲</sup>، دکتر نسیم خواجه‌زاده<sup>۳</sup>، دکتر مسعود خردمندپور<sup>۴</sup>

### چکیده

بزرگ علوی یکی از بزرگ‌ترین داستان‌نویسان معاصر است که در تکامل داستان کوتاه و گستردگی آن در ادبیات معاصر نقش بسزایی دارد. او در تمام داستان‌هایش با واقع‌گرایی انتقادی به بیان مسائل مختلف جامعه پرداخته است. یکی از داستان‌های کوتاه بزرگ علوی، داستان عفو عمومی است. نویسنده در این داستان، واقعیات اجتماعی و تحولات جامعه آن دوران را به تصویر کشیده است. در این پژوهش تلاش شده است تا مسائل مورد نقد در این داستان با نظریه جامعه‌شناختی مجازات دورکیم، انطباق داده شود. تفکر امیل دورکیم در رابطه با مجازات این است که، مجازات، کارکرد انسجام‌بخشی به اجتماع را دارد. از نظر او، هنگامی که جرمی اتفاق می‌افتد، به ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه تعرض می‌شود. در نتیجه، جامعه احساس خطر کرده و عکس‌العمل نشان می‌دهد. مجازات، عکس‌العمل هیجانی و طبیعی جامعه نسبت به نقص ارزش‌های جمعی است. نگارنده در این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه تحلیلی - توصیفی و روش کتابخانه‌ای به بررسی داستان کوتاه «عفو عمومی» از بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی مجازات دورکیم بپردازد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مجازات‌ها در طول دوران، دچار دگرگونی می‌شوند؛ ولی اصل و پایه آن‌ها تغییر نخواهد کرد. از این نظر، تغییر و دگرگونی مجازات‌ها به‌نوعی، سازگاری مجازات با وجدان جمعی زمان می‌باشد. در واقع به‌تبع دگرگونی جامعه، مجازات نیز تغییر می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** بزرگ علوی، دورکیم، داستان کوتاه، عفو عمومی، مجازات، نقد جامعه‌شناختی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Leila.khayatan1357@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. (نویسنده مسؤول)

ghanbari.1977@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

n.khajezadeh@gmail.com

<sup>۴</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

af116737@gmail.com



## مقدمه

بزرگ علوی از پیشگامان داستان‌نویس در زمینه داستان کوتاه و رمان در ایران است که آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشته است. او یکی از رکن‌های مهم داستان‌نویسی معاصر است. از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ اوج خلاقیت هنری علوی محسوب می‌شود. علوی در این دوره، آثار ماندگاری چون «گیله‌مرد»، «چشم‌هایش» و غیره را نوشت.

«داستان‌های بزرگ علوی از زوایای مختلف قابل بررسی است. از جمله می‌توان آن‌ها را از نظر اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. کشف پیوند ادبیات با علومی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، تاریخ و غیره، بررسی میزان و نحوه تعامل این مقولات با هم، موضوعی است که امروزه مورد توجه جدی قرار گرفته است.

امروزه نقد جامعه‌شناختی، یکی از شیوه‌های جدید و کارآمد نقد متون ادبی است و در تحلیل انواع ادبی به‌ویژه رمان معاصر کاربرد دارد. از دریچه مطالعه داستان و رمان فارسی، می‌توان ساختار جامعه ایران را تبیین کرد. تلاش برای کشف ساختار درونی آثار بزرگ علوی و تطبیق آن با ساختار جامعه بیرون و نیز بررسی میزان و نحوه تعامل این آثار با جامعه و چگونگی تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر، موضوع پژوهش حاضر است. داستان و رمان بیشتر از هر اثر ادبی دیگر، تحت تأثیر شرایط و اوضاع جامعه قرار دارد و بهتر از هر اثر دیگر می‌تواند، ساختار اجتماعی را در خود بازتاب دهد» (زارع، ۱۳۸۴: ۱۱).

در رابطه با نقد جامعه‌شناختی ادبیات، پژوهش چشمگیری در رشته زبان و ادبیات فارسی صورت نگرفته است. نگارنده در این پژوهش، درصدد آن است تا به شیوه تحلیلی - توصیفی و روش کتابخانه‌ای به بررسی داستان کوتاه «عفو عمومی» از بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی مجازات دورکیم پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که دیدگاه بزرگ علوی، نسبت به جامعه و محیط زندگی و زندان چگونه است؟ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مجازات‌ها در طول دوران، دچار دگرگونی می‌شوند؛ ولی اصل و پایه آن‌ها تغییر نخواهد کرد. از این نظر، تغییر و دگرگونی مجازات‌ها به‌نوعی سازگاری مجازات با وجدان جمعی زمان می‌باشد. در واقع به تبع دگرگونی جامعه، مجازات نیز تغییر می‌یابد. در این مجموعه، بزرگ علوی نشان می‌دهد که در دوران بیست‌ساله، حاکمان جامعه، مخالف آگاهی و روشنفکری مردم آن

جامعه هستند و روشنفکران نیز در چنین جامعه‌ای به دلیل کتاب‌خوانی باید راهی زندان گردند. در چنین جامعه‌ای، مسلماً قانون نیز ابزاری در دست حاکمان است و درست اجرا نمی‌گردد.

### پیشینه تحقیق

مطالعات جامعه‌شناسی به سبب پیشینه سنتی آن و توجهی که همواره به تأثیر متقابل ادبیات و جامعه در ایران وجود داشته، جایگاه ویژه‌ای در میان سایر انواع مطالعات دارد. به همین علت در میان سایر روش‌های بررسی و نقد متون ادبی، بیشتر مورد اقبال و پذیرش واقع شده است. در حوزه نقد جامعه‌شناسی به طور عام و نقد اجتماعی آثار بزرگ علوی به طور خاص، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده و به چاپ رسیده است؛ اما در باب نقد داستان کوتاه «عفو عمومی» از بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی مجازات دورکیم، پژوهشی صورت نگرفته است. پژوهش‌های مرتبط با موضوع عبارتند از:

- جهانگیر صفری (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی داستان اجاره‌خانه اثر بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا» با استفاده از نظریه «جامعه‌شناسی محتوا» که یکی از زیرمجموعه‌های «جامعه‌شناختی ادبیات» است؛ به تحلیل این داستان پرداخته است.

- زهرا مولایی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «طبقه‌بندی و تحلیل محتوایی داستان کوتاه از آغاز تا سال ۱۳۳۲» با بررسی آثار محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، محمد حجازی و جلال آل احمد در محدوده سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ شمسی، به تحلیل محتوایی این آثار پرداخته است.

- میثم زارع (۱۳۸۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی با عنوان «نقد جامعه‌شناسی داستان‌های بزرگ علوی تا سال ۱۳۳۲»، داستان‌های بزرگ علوی تا سال ۱۳۳۲ که شامل سه مجموعه داستان چمدان، ورق پاره‌های زندان و نامه‌ها و رمان چشم‌هایش است، از دیدگاه جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده است.

- همچنین میثم زارع (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل داستان دزآشوب بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا»، این داستان را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که گرچه باتحول جامعه، دختران روستایی با رفتن به شهر قادر به ادامه درس‌خواندن هستند؛ اما تفاوت بین امکانات جامعه شهری و روستایی و فرهنگ متفاوت این دو جامعه،

باعث می‌شود که بسیاری از دختران در فرهنگ جامعه شهری حل شوند و دیگر به روستای خود بازنگردند.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی درباره نقد داستان کوتاه «عفو عمومی» از بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی مجازات دورکیم صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

### روش تحقیق

از لحاظ روش، این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است و در جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و از راه برگه نویسی، بهره برده شده است. این پژوهش به بررسی نقد داستان کوتاه «عفو عمومی» از بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی مجازات دورکیم پرداخته است و همان‌طور که اشاره شد، تاکنون درباره این موضوع، تحقیقی صورت نگرفته و مقاله حاضر، اولین پژوهشی است که در این خصوص انجام شده است.

### مبانی تحقیق

### بزرگ علوی

داستان بزرگ علوی از آرمان‌های سیاسی و حزبی او الهام می‌گیرد. قهرمان او اغلب انسان‌های ناکامی هستند که دور از وطن در غربت و آوارگی سر می‌کند» (یاحقی، ۱۳۷۸: ۲۰۱). داستان عفو عمومی جزو داستان ورق‌پاره‌ها، محسوب شده که یک مجموعه‌ای از داستان‌های مربوط به زندان و زندانیان و چگونگی اسیرشدن یا شرح روزگار آنان در زندان است.

اگر بگوییم، بزرگ علوی بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰، بزرگ‌ترین نویسنده‌ای است که در ایران حضور داشته، سخنی به‌گراف نگفته‌ایم. «در سال‌های پس از ۱۳۲۷ ه.ش، ادبیات روسی، نفوذ روزافزونی در جامعه پیدا کرد؛ زیرا حزب توده به‌شدت مروج این نوع ادبیات در جامعه بود و نویسندگان متمایل به جناح چپ با تأکید بر توان دگرگون‌کننده ادبیات به مثابه اقدامی سیاسی، داستان‌هایی آوازه‌گرا پدید می‌آوردند. موضوع اغلب این نوشته‌ها، افشای بیدادگری حاکمیت و ستایش از تلاش انسان‌های آرمان‌خواه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. اگر خصوصیت رمان‌نویسی نخستین، بازگشت به گذشته و مشخصه ادبیات دوران سیاه بیست‌ساله، گریز به

درون خویشتن و نگارش حدیث نفس‌های نوستالژیک است، ادبیات وابسته به این جریان، با کوشش برای یافتن راهی به درون زندگی مردم هست» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۷).

علوی نیز که خود نویسنده‌ای چپ است، دید مارکسیستی و اندیشه‌ی چپ او در این مجموعه داستان، نسبت به سایر داستان‌هایش آشکارتر است؛ زیرا این دوره، اوج شکوفایی و قدرتمندی حزب توده در ایران بود و آنان نیز به نویسندگان تأکید می‌کردند که باید نوشته‌هایشان، با دیدی مسلکی و حزبی نوشته شود. علوی در مجموعه داستان ورق‌پاره‌های زندان تلاش کرده است که به سوی رئالیسم اجتماعی، گرایش پیدا کند.

### عفو عمومی

در ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۱۷ و فروردین ۱۳۱۸ ولیعهد ایران، برای مراسم عقد به قاهره می‌رود. همه‌جا صحبت از عفو عمومی است؛ اما زندانیان قدیمی باورش نمی‌شود. در عفو عمومی که سیاسی‌ترین و واقعی‌ترین داستان‌های ورق‌پاره‌های زندان است، بزرگ علوی بر اساس یادداشت‌های مخفیانه‌ی یک زندانی سیاسی که ظاهراً عضو ۵۳ نفر است به توصیف فضای اختناق‌زده‌ی زندان و حالات شخصی و درونی زندانیان می‌پردازد. محدوده‌ی زمانی عفو عمومی، مصادف است با ازدواج شاهنشاهی با شاهزاده‌ی مصری فوزیه. عروسی‌ای که قرار است در اردیبهشت ۱۳۱۸ به وقوع بپیوندد. ازدواجی فرا ملی که دو تمدن و دو ابرقدرت فرهنگی، اساس آن را تشکیل می‌دهند. خاندان سلطنتی مسرور و شادمان از این اتفاق اند. برخی نیز سعی دارند با گرفتن عفو، این هیجان و نشاط عمومی را همه‌گیر نمایند. به همین خاطر است که شایعه می‌کنند «به مناسبت عروسی در روزهای اردیبهشت ۱۳۱۸ محبوسین سیاسی، عفو خواهند شد» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۹۹).

اتفاقی که در آن سوی، یعنی مصر صورت می‌گیرد؛ اما در ایران به خاطر تنگ‌نظری و ترس از قدرت دگر اندیشان، این کار صورت نمی‌پذیرد، نکته‌ی دیگر در این مورد، مدت‌زمان طولانی مراسمی است که ایران و وقایع آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. «پروگرام عروسی در روزنامه، منتشر شده است. روز پنجم اسفند، ولیعهد از تهران حرکت خواهد کرد. در پانزدهم اسفند، شاید مراسم عقد در قاهره به عمل آید. در تاریخ ۲۵ فروردین، ولیعهد در بندر شاه و ۲۶ فروردین، در تهران خواهد بود. سور و جشن و مهمانی‌ها تا روز چهارم اردیبهشت به پایان خواهد رسید» (علوی، ۱۳۸۳: ۶۵).

اما این عفو عمومی، تنها برای این است که دل زندانیان سیاسی را خوش کنند و به آنها امید واهی دهند. به همین دلیل بسیاری از زندانیان سیاسی قدیمی که این نظام و این جامعه را می‌شناسند، به هیچ وجه این سخن را نمی‌پذیرد. «روحیهٔ زندانی مانند روحیهٔ اطفال است، با یک کلمهٔ دروغ، می‌شود، ماه‌ها آن‌ها را فریب داد و بزرگ‌ترین حربهٔ زندان بر ضد این زندانیان بلا تکلیف قدیمی، داستان عفو بود؛ البته زندانیان سیاسی قدیمی چون به کُنهٔ مطلب پی برده بودند، فریب نمی‌خورند» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۹۷).

البته آن‌چنان که در بالا گفته شد، این یکی از حربه‌های زندان و زندانیان بوده است. «زندان‌بانان همیشه وسیله‌ای پیدا می‌کردند که برای اعطای عفو عمومی مناسب باشد. موقعی که تیمورتاش گرفتار شد، زندانبانان شهرت دادند که این وزیر مخالف عمومی محبوسین قدیمی بوده و حالا که او از کار افتاده، دیگرکارها روبه‌راه خواهد شد. یک‌بار ده سال حکومت رضاشاه را وسیله قرار دادند» (همان: ۱۹۸).

### جامعه‌شناسی محتوا

یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات، با نام «جامعه‌شناسی در ادبیات» یا «جامعه‌شناسی ادبی» شناخته می‌شود. از این رویکرد باید تحت عنوان «جامعه‌شناسی محتوا» نیز یاد کرد که با استخراج درون‌مایه و محتوای موجود در ادبیات به عنوان سندی اجتماعی، به تاریخ و نحوهٔ تحولات جامعه می‌پردازد. یادکرد این نکته، ضروری است که جامعه‌شناسی انواع ادبی، زیرمجموعه‌ای از این نوع رویکرد است. جامعه‌شناسی ادبیات در مراحل پیشرفته‌تر، حاصل تحقیقات و نظریات کسانی نظیر جورج لوکاکچ، لوسین گلدمن میخاییل باختین و ... است. آن‌ها سعی دارند، جهان‌بینی موجود در درون آثار ادبی را به گروه‌ها و طبقات اجتماعی ارتباط دهند و از این طریق بین ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی، ارتباط متقابل برقرار سازند. در این نوع رویکرد، محقق باید از علوم انسانی به ویژه ادبیات و جامعه‌شناسی و تاریخ، بهرهٔ کافی داشته باشد. «دانش تاریخ و جامعه‌شناسی است که به ما امکان می‌دهد، دریابیم، چرا ادب فارسی در پایان سدهٔ ششم و آغاز سدهٔ هفتم هجری، در پی حملهٔ ترکان غز، یا دوران صفوی، دچار فترت و به تعبیری انحطاط می‌شود» (علایی، ۱۳۸۰: ۳۲).

### مجازات

در خصوص پیشینهٔ مجازات، نظرات گوناگونی بیان شده است. محمد صالح اسفندیاری در

کتاب تحلیل جامعه‌شناسانه زندان، در تعریف مجازات می‌گوید: «مجازات و تحولات آن، قدمتی به طول تاریخ اجتماعی بشریت دارد. تا قبل از ظهور تمدن‌های اولیه، الگوی مسلط در حوزه کیفر، عدالت خصوصی بر محور انتقام و تعصب قبیله‌ای بود؛ اما پس از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و انحصار بسیاری از وجوه زندگی توسط دولت، مجازات نیز به قبضه حکومت درآمد. از آن به بعد، نظام عدالت کیفری بر محوریت دفاع از جامعه و نظم عمومی، در قالب دادگستری عمومی عمل می‌کرد. با تحولات صورت گرفته، مجازات‌ها عمدتاً با خشونت رفتاری بسیار زیادی همراه بودند. در واقع این بدن فرد محکوم بود که کیفر تمام بی‌نظمی‌های ایجاد شده را پس می‌داد؛ اما از نیمه دوم قرن هجدهم میلادی به تدریج، بسیاری از مجازات‌های بدنی و خشن از نظام‌های عدالت کیفری کنار گذاشته شدند؛ به گونه‌ای که شدت بسیاری از مجازات‌ها، کاهش محسوس یافت. پژوهشگران و تاریخ‌نویسان، اغلب سبک شدن تدریجی مجازات را به انسانی شدن کیفر، مربوط می‌دانند و معتقدند که بشر با فاصله گرفتن از دوران بربریت، دریافت که باید با دیگر هم‌نوعان خود، رفتار مناسب‌تری داشته باشد. در پژوهش‌های کیفری، تحول مجازات‌ها و تولد زندان را منتسب به اندیشه‌های روشنگری و در اوج آن نظریات «بکاریا» می‌دانند. در این دوران با اعتراضات اندیشمندان، مصلحان، حقوقدانان و فیلسوفان، مجازات‌های خشن، کنار گذاشته شد و از اوایل قرن نوزدهم میلادی به تدریج، زندان به مسلط‌ترین و رایج‌ترین شیوه مجازات تبدیل شد» (اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

### ارتباط ادبیات و جامعه

رایج‌ترین شیوه برقراری ارتباط ادبیات با جامعه، مطالعه آثار ادبی به عنوان سندی اجتماعی است که دارای نکاتی از واقعیات تاریخی-اجتماعی دوران به وجود آمدن اثر باشد. دانشمندان، از این ارتباط، رشته نسبتاً جدیدی به وجود آورده‌اند که علم میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود و آن را «جامعه‌شناسی ادبیات» نامیده‌اند. «ادبیات و جامعه‌شناسی، چنان به هم تنیده شده‌اند که تمیز آنان از یکدیگر کار آسانی نیست؛ زیرا جامعه‌شناسی کوششی است که به روش‌ها و شیوه‌های زندگی معنا می‌دهد و ادبیات، تلاشی است که به زندگی ما مفهوم می‌بخشد و در هر شکل و قالبی باشد، بیان‌کننده مجموعه ارزش‌ها و معیارهایی است که زندگی فردی و گروهی ما انسان‌ها به محور آن می‌چرخد» (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۱).

در واقع در جامعه، دو نوع نویسنده حضور دارند که دو نوع ادبیات را به وجود می‌آورند؛ ادبیات متعهد و ادبیات غیر متعهد و این استعداد، یک نویسنده متعهد است که به او کمک می‌کند تا «حال و هوای رویداد یا دوره‌ای را توصیف کند و واقعیتی را دریابد که از عینیت سطحی و گزارش‌های خبری می‌گریزد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۷۵).

مطالعه آثار ادبی، رایج‌ترین شیوه ارتباط بین ادبیات و جامعه است؛ که در آن اثر، نکاتی از واقعیت تاریخی - اجتماعی دوران به وجود آمده اثر وجود دارد؛ البته در این زمینه این نکته نیز نباید از نظر دور داشت که «ادبیات، یگانه منبع مطمئن برای آگاهی و خودآگاهی بشر، برای رابطه فرد با جهان به‌مثابه تجربه است. هنرمند نه‌تنها برای دوره خویش که برای دوره ما نیز روند جامعه‌پذیری یا به عبارت دقیق‌تر، فضای اجتماعی شخصی و خصوصی و فردی را به حوزه آگاهی می‌کشاند و بدین گونه، پیوسته، آگاهی دروغین ما را اصلاح می‌کند» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

#### داستان‌نویسی

می‌توان گفت، داستان‌نویسی به شکل نوین در این دوره (۱۳۰۰-۱۳۳۲ ه.ش) پدید آمد و هم در این دوره به اوج رسید. آشنایی بیشتر ایرانیان با زبان‌های اروپایی مانند فرانسه، انگلیسی، آلمانی و شناخت ادبیات آن‌ها سبب شد در ایران، داستان‌نویسی به شکل اروپایی به وجود بیاید. «بزرگ علوی از تحصیل‌کردگان اروپایی بود، او کتاب‌هایی مانند چمدان، ورق‌پاره‌های زندان، پنجاه‌وسه نفر را نوشت؛ اما شهرتش بیشتر، مدیون کتاب چشم‌هایش است که خیلی‌ها معتقدند، نخستین رمان فارسی به شکل اروپایی است. بزرگ علوی نویسنده‌ای مسلکی است که قلم خود را در راه اهداف حزب توده به کار برده است. این امر در مجموعه نامه‌ها به‌خوبی آشکار است» (زارع، ۱۳۹۷: ۱۸).

این سخن بهارلو به نحو بارزی در داستان عفو عمومی که در این نوشتار مورد نقد قرار گرفته است، نمود پیدا می‌کند که «داستان کوتاه، قطع نظر از جنبه مهم عملی و مصرفی آن، هرچند چنین جنبه‌ای غالباً دیرپاب و گریزنده است؛ بازتاب روح زمانه بود. تجربه فردی و اجتماعی آدم‌های زنده جامعه را تصویر می‌کرد» (بهارلو، ۱۳۷۲: ۸).

#### بحث

موضوع داستان «عفو عمومی» خلاصه کتاب پنجاه‌وسه نفر است که یکی از زندانیان، مسائلی



را که در زندان اتفاق می‌افتد به صورت نامه برای همسرش می‌نویسد، دربارهٔ اعتصاب، کتاب، رشوه‌خواری مأموران زندان و... که بزرگ علوی این اتفاقات را به‌طور مفصل در کتاب ۵۳ نفر توضیح می‌دهد. یکی از این مسائل نیز عفو عمومی است که نام داستان نیز از آن گرفته شده است.

«شیوهٔ تکرار علوی که در داستان‌های کوتاه «ورق‌پاره‌های زندان» آمده است، نقد داستان «عفو عمومی» را آسان‌تر و میسرتر می‌گرداند، چه تکرار افعالی همچون آزاد گذاشتن زندانیان خاص و بلندپایه، تحت فشار قرار دادن و تحقیر کردن زندانیان سیاسی، سانسور تفکرگراتی غیر از تفکر رایج بزرگان و قدرتمندان، از کار انداختن متفکرین و متخصصین و تحصیل‌کردگان علوم مختلف، بالا بودن کمی مجازات برای زندانیان سیاسی در مقایسه با مجازات‌های زندانیان دیگر، فراموش‌شدگی زندانیان سیاسی، تحت فشار بودن خانواده‌های زندانیان سیاسی از نظر موقعیت شغلی و اجتماعی، ارتشا و فساد و... مسائلی است که علوی سعی دارد آن را در ذهن خواننده، استوار و ثابت گرداند تا بهتر با درد کسانی همچون او آشنا گردند. باز هم علوی از زبان زندانیان سیاسی، زندگی بعد از اسارت را به دور از حاشیه و هیاهو بازگو می‌کند.

زندگی در کنار محبوب و معشوق در خانه‌ای شاید مختصر و ساده را برمی‌گزیند تا دیگر طعم حقارت و تحقیر اسارت و بی‌سر و سامانی را هرگز تجربه نکند؛ اما علوی معتقد است گذران زندگی هرچند به دور از سیاست و علم و دانش بسیار سخت است، باز هم حکومت، سعی در دستبرد آن دارد.

علوی در داستان «عفو عمومی» یک گام جلوتر از داستان‌های پیشین برمی‌دارد. اتفاقات و رویدادهای مخصوص زندانیانی است که محیط را درک کرده‌اند و تجربه اندوخته‌اند و با شرایطی که بر آن‌ها احاطه دارد، کنار آمده‌اند. با پاسبانان و گاهی رؤسای زندان، آشنا شده‌اند و به این واسطه در سطوح مختلف، بده بستان می‌کنند و نهایتاً اینکه زندانیانی پخته‌تر و کامل‌تر شده‌اند. از طرف دیگر، علوی سعی می‌کند از ذهنیت و نگاه دیگری، داستان را پیش ببرد. نمادها و رنگ و لعاب و صحنه‌هایی از جامعه را گهگاه از پیش رو می‌گذرانند. در داستان «پادنگ» و «ستارهٔ دنباله‌دار» تنها آغاز و پایان روایت در زندان می‌گذرد؛ ولی اساس داستان در جامعه و به دور از زندان رخ می‌دهد. هرچند یکی زندانی عادی است و دیگری سیاسی و درگیر. در داستان «انتظار» جامعه کم‌رنگ‌تر می‌شود و محدود است به لحظه‌هایی مختصر؛ اما از

همین اختصار، علوی، کمال استفاده را می‌کند و حرف‌های درد دل گونه خود را بازگو می‌کند. هرچند داستان عفو عمومی نیز همچون داستان‌های قبل از خود در حصار زندان و کریدور تنگ و تاریک پیش می‌رود؛ اما دیگر، جامعه قابل مشاهده و ملموس نیست. روند این چهار داستان، حذف تدریجی جامعه از تفکرات و از نگاه یک زندانی، قابل بررسی است. با نگاهی کلان به کلیت چهار داستان، گویی زندانی با آغاز اسارتش، هنوز حال و هوای جامعه و دنیای بیرون را در سر می‌پروراند، با گام نهادن به فصول بعدی، دنیای بیرون در ذهن او رنگ می‌بازد و در فصل چهارم از یاد می‌رود و با گذشت زمان، هر چه بوده به فراموشی سپرده می‌شود. هرچند حالت کلی و قالب اصلی و انتقادآمیز جامعه را فراموش نمی‌کند و برای همین دنیای بی‌اطلاع و عقب‌مانده بیرون را با شکل خفقان و محدود کریدور زندان تشبیه می‌کند. محوطه محصور زندان را با جامعه یکی می‌داند. مسائل کوچک و پیش پا افتاده، خارق‌العاده، جلوه می‌کند، اختلافشان بر سر مسائل کوچک است و توقعشان بی‌مورد و سطحی است و مکمل این بحث، شایعه‌پراکنی و انتشار دهان به دهان اخبار، بدبینی و بدگمانی نسبت به همدیگر است که در کلیت داستان، قابل توجه است. با توضیحات این‌چنینی، علوی با کنایه و تحقیر به فضای جامعه معاصرش می‌تازد» (زارع، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۳).

البته شگفت اینجاست که این عفو عمومی به اجرا درآمد؛ اما این عفو، شامل کسانی شد که اگر در این جامعه واقعاً قانون به اجرا درمی‌آمد، اینان یا باید قصاص می‌شدند و یا به مرگ محکوم می‌گردیدند. «بالاخره در آن روزهای چهار اردیبهشت و بعد، عده‌ای از مجوسین آزاد شدند. آقای افتخاری که دو نفر آدم کشته بود و رئیس شهربانی دستور داده بود که او را تعقیب نکنند و برای آنکه آن، زن آبتنی را توقیف کرده بود و آن زن، شبانه در اداره‌آگاهی یکی از شهرهای ولایت، مرده بود و بالاخره به چهار سال حبس، محکوم شده بود و آقای «پ» که پای متهمی را در بنخاری گذاشته بود تا از او قرار بگیرد و آن آقای وکیل دارالشورای ملی که به‌عنوان کشیدن چک بی‌محل در زندان بود و خودش می‌گفت، سر موضوع‌های سیاسی گرفتار شده‌ام و همان آقای «ی» که زندگی‌اش از هر حیث در زندان مرتب بود، غذایش، پولش، تریاکش، عرقش، همه‌چیزش، دست‌نخورده به او می‌رسید و هم آقای «ش» که سیصد هزار تومان دولت را اختلاس کرده و آقای «ا» که به جرم عمل منافی عفت کرده بود و دختران

رنجبران را بیچاره کرده بود، وعده دیگری از آقایان مختلسین و سارقین و دیگر محترمین زندان، مورد عفو ملوکانه قرار گرفته مرخص شدند» (علوی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

این کار نشان داد که در دوران بیست‌ساله در مملکت چه وضعیتی حکم‌فرما بوده است و این عمل «به‌خوبی ثابت کرد که طرفداران این حکومت، دوره سیاه چه اشخاصی هستند و دولت در مقابل چه طبقه‌ای حاضر است، گذشت کند و رأفت به خرج دهد» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۹۷).

البته این عده از زندانیان سیاسی نیز پس از استعفای رضاشاه از زندان آزاد گردیدند. «برائز تذکراتی که در مجلس راجع به آزادی زندانیان سیاسی و غیرسیاسی داده شد. روز ۲۸ شهریور، زمان عفو عمومی صادر گردید و به‌موجب این فرمان، به دولت، اجازه داده شد که بزهکاران سیاسی و غیرسیاسی را که قانوناً بخشودگی و کیفر آنها اقتضا دارد، معین نموده بخشودگی به تخفیف را مطابق مقررات قانون، درباره آن را ایجاد نماید» (مکی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۹۹).

#### نظریه دورکیم درباره مجازات و انسجام اجتماعی

مهم‌ترین بخش تفکر دورکیم در رابطه با مجازات، این است که او معتقد است، «مجازات کارکرد انسجام‌بخشی به اجتماع را دارد. از نظر او، آن هنگامی که جرمی اتفاق می‌افتد، به ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه، تعرض می‌شود. در نتیجه، جامعه احساس خطر کرده و عکس‌العمل نشان می‌دهد. مجازات عکس‌العمل هیجانی و طبیعی جامعه، نسبت به نقص ارزش‌های جمعی هست؛ به عبارت دیگر، نتیجه نهایی اتفاق افتادن یک جرم و پس از آن مجازات، تثبیت دوباره اخلاقیات و ارزش‌های مورد وفاق جامعه است و نقش مفیدی که مجازات در اینجا بازی می‌کند، این است که وجدان جمعی را بیدار و باعث انسجام اجتماعی بیشتر آن می‌شود» (اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۶۹).

دورکیم بر این باور است که در بررسی جامعه، باید موضوع اش را جدا از موضوع‌های دیگر در نظر بگیریم و پدیده‌های اجتماعی را به عنوان موضوع خاص خود برگزینیم. او با طرد تفسیرهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی، توجهش را به عوامل اجتماعی و ساختارهای تعیین‌کننده مسائل اجتماعی انسان، معطوف ساخته است. دورکیم در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» در تعریف «واقعیت اجتماعی» می‌گوید: «یک سلسله، پدیده‌هایی هست که دارای اوصاف بسیار خاصی است، این پدیده‌ها عبارت‌اند از شیوه‌های عمل، فکر و احساس که در

بیرون از افراد وجود دارند و از قدرت و قوت اجباری برخوردارند و به وسیله آن، خود را بر فرد تحمیل می‌کنند.

در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را با پدیده‌های عضوی به هم آمیخت، زیرا شیوه‌های مذکور به صورت تصورات و اعمال‌اند و نمی‌توان آن‌ها را با پدیده‌های روانی اشتباه کرد؛ زیرا پدیده‌های روانی تنها در شعور فردی وجود دارند، بنابراین پدیده‌های مذکور از نوعی جدید است و باید به آن‌ها صفت «اجتماعی اطلاق شود تا مختص آن‌ها باشد».

از نظر دورکیم، واقعه اجتماعی نسبت به هر فرد زنده، جنبه خارجی دارند، این واقعیت‌ها درگذشت زمان، پایدار می‌مانند. در حالی که افراد جایشان را به دیگران می‌دهند. در نتیجه، یک واقعه اجتماعی را به‌طور خلاصه می‌توان این‌چنین تعریف کرد: «هر شیوه عمل ثابت یا ناثابتی که بتواند بر فرد، یک نوع الزام خارجی را تحمیل کند» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۸۹). بر طبق این اندیشه، وجود قواعد اجتماعی، عرف‌ها و سنت‌ها، فرهنگی را ایجاد می‌کند که به هر جامعه، خصلتی متمایز می‌بخشند. علاوه بر شناسایی جامعه به عنوان یک واقعیت عینی، ماورای افراد، جامعه‌شناسی دورکیم، شکلی به خود گرفته است که به جامعه‌شناسی «کارکردگرایانه، معروف است. مفهوم این تئوری این است که در همه پدیده‌های اجتماعی، باید کشف شود که پدیده مذکور چه کارکردهایی برای جامعه دارد. بر طبق این اندیشه، اگر پدیده اجتماعی شکل‌گرفته و استمرار می‌یابد، لزوماً به دلیل کارکردی است که برای جامعه دارد» (کوزر، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

دورکیم در توضیح اندیشه کارکرد گرایانه می‌گوید: «زمانی که به تبیین یک پدیده اجتماعی می‌پردازیم، باید علت مؤثری که این پدیده را به وجود می‌آورد و کارکردی را که این پدیده انجام می‌دهد، جداگانه پیدا کنیم. ما «کارکرد» را به جای «هدف» و غایت برگزیده‌ایم؛ زیرا پدیده‌های اجتماعی عموماً نه به دلیل اهدافشان، بلکه به سبب کارکردهایی که دارند، وجود دارند، کارکردهایی که شاید ما از آن‌ها آگاه نیستیم.

از نظر دورکیم، تعیین کارکرد برای تبیین کامل پدیده‌های اجتماعی ضروری است. «در تبیین یک واقعیت اجتماعی، نشان دادن علت آن کافی نیست؛ بلکه ما باید در بیشتر موارد کارکرد آن واقعیت را در تثبیت سازمان اجتماعی نیز نشان دهیم» (همان: ۱۲۸).

انواع مجازات‌ها در داستان عفو عمومی

مبارزه با روشنفکری و کتاب

در داستان عفو عمومی، یکی از مصداق‌های جرم و جنایت، روشنفکری است. مبارزه با روشنفکری و کتاب، یکی از موضوعات داستان‌های علوی می‌باشد، پس می‌توان گفت این شیوه مجازات به این دلیل به وجود آمد که مجازات، خود را با شرایط جدید هماهنگ ساخت. علوی «بلافاصله پس از آزادی، داستان کوتاه «عفو عمومی» را می‌نویسد و در آن ضمن نمایش رویکردها و روحیات حاکم بر جامعه در آستانه فروپاشی رضاخانی، به حال روزگار روشنفکران دربند خود کامگی نیز می‌پردازد» (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۷: ۱۸). در واقع علوی می‌کوشد، تصویری از اوضاع سیاسی و به‌ویژه اجتماعی ایران آن سال‌ها را در این داستان بازگو کند.

«داستان به‌صورت نامه‌نگاری است که از طرف یکی از زندانیان سیاسی به همسرش نوشته شده که عاشقانه، پای سرنوشت نامعلوم شوهرش نشسته و پا پس نمی‌گذارد. نوع دیگری از «ورق‌پاره‌های زندان» را معرفی می‌کند. در کنار کسانی همچون خودش که واقعه‌نگاری و ثبت حوادث را رقم می‌زنند، کسانی همچون راوی داستان، با رعایت اصل روابط با پاسبانان و نگهبانان برای ارتباط با کسانشان در بیرون از زندان به تهیه کاغذ و قلم می‌پردازند. این در حالی است که داشتن قلم و کاغذ و کتاب به‌عنوان جرم، مجازات‌های سنگینی در پی دارد؛ اما این جرم با هزینه‌ای اندک نادیده گرفته می‌شود. در زندان و البته در جامعه، آنچه مربوط به تفکر سازنده و پویاست، قدغن می‌شود، جامعه را به سکون و در مرحله‌ای به فساد می‌گرایاند» (زارع، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در چنین جامعه‌ای که کتاب در جامعه و خارج از زندان، قدغن است و روشنفکران محکوم به زندان و نیستی هستند، بسیار آشکار است که در زندان این دوره، در این باره، چه می‌گذرد. «روزنامه، کتاب، کاغذ، جزوه، بزرگ‌ترین مبارزه‌های ما در زندان به شمار می‌رفت و باید تأکید کرد که در تمام کشور، این وضع برقرار بود» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۴۷).

در این داستان، دکتر «ب» که بی‌شک منظور «علوی»، دکتر «بهرامی» است، هنگامی که سخن از عفو عمومی می‌شود، این سخن را بیهوده می‌داند و می‌گوید: «من نمی‌فهمم، شما چقدر احمق هستید، چطور می‌توانید از یک چنین حکومتی توقع عفو داشته باشید. مگر زمامداران را نمی‌شناسید؟ بیچاره‌ها، برای اینکه کتاب خوانده‌اند، به پنج و ده سال حبس محکوم شده‌اند؛ و حالا به حرف رئیس نظمی و این و آن اطمینان پیدا کرده‌اید؟ به خدا اگر اختیار در دست من بود، یک‌یک شما را به جرم احمقی، بیست سال حبس می‌کردم. شما اصلاً آدم نیستید» (علوی، ۱۳۸۳: ۷۶).

در جای دیگری از این داستان نیز این جملات دیده می‌شود. «تقریباً همه این‌ها محکوم به حبس‌های شدید شده‌اند، فقط برای آنکه می‌خوانده‌اند و حالا در زندان استبداد رضاشاه، بازم کتاب، کتاب، کتاب به زبان خارجه می‌خوانند» (همان: ۱۱۰). نکته جالب اینجاست که وکیل «آقایان»، وکیل یکی از متهمان در دادگاه پنجاه‌وسه نفر نیز بر این نکته تأکید می‌کند و در دادگاه فریاد می‌زند: «شما این‌ها را به گناه کتاب خواندن محاکمه می‌کنید، درحالی‌که ما در دانشگاه، دنبال دانشجویی می‌گردیم که کتاب بخواند» (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۸۸). چون کتاب‌خوانی باعث آگاهی می‌گردد و فرد آگاه نمی‌تواند، ظلم و استبداد را تحمل کند و برای او بسیار سخت است که در برابر جور سکوت کند. در جامعه این دوره، برای مقابله با روشنفکری، کتاب‌خوانی قدغن می‌گردد و آن دسته از کتاب‌هایی نیز که در جامعه اجازه خوانده شدن دارند، هدایت شده و همسو با منافع حاکمان جامعه است. «مقصرترین عده ما آن‌هایی هستند که کتاب‌خوانده‌اند. در این کتاب‌ها افکاری گفته شده که با منافع طبقه حاکم ایران، تباین دارد. در این کتاب‌ها از آزادی در مقابل استبداد صحبت شده، از آزادی فردی، از آزادی اجتماع، بالاخره از آزادی طبقه‌ای در مقابل طبقه دیگر. به این جرم، من باید ده سال در زندان بمانم» (علوی، ۱۳۸۳: ۹۱)

به همین دلیل است که در زندان این دوره، کاغذ و قلم به زندانیان به‌ویژه زندانیان سیاسی نمی‌دهند، می‌خواهند آن‌ها را محدود کنند و به انزوا بکشانند و اگر بهتر گفته شود، تفکر را از آنان بگیرند، علوی در کتاب پنجاه‌وسه نفر می‌نویسد: «در زندان اگر کسی یک تکه مداد و یک ورق در دست داشت، مثل این بود که کسی در خارج از زندان، بدون اجازه مخصوص توپ و مسلسل همراه داشته باشد. در زندان موقت، کاغذ سیگار و جعبه‌های آن را به ما نمی‌دادند» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۴۰)؛ ولی در این دوره، زندانیان از پای نمی‌نشینند و با دادن مبلغی رشوه، کتاب وارد زندان می‌کنند. تا بر آگاهی خود بیفزایند و این‌گونه در مقابل جامعه مرتجع بایستند» (علوی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) و این موضوع خود برای مأمورین زندان، منبع درآمدی می‌شود و آنان با گرفتن مقداری پول، کتاب وارد زندان می‌کنند، حتی انباردار زندان نیز این رشوه‌گیری برکنار نیست. انباردار زندان را نیز مانند سایر مأموران زندان، می‌شود با پول خرید. هر وقت ما به کلی، بی‌کتاب بودیم، به انباردار مراجعه می‌کردیم و در ازای چند تومان، چند کتاب از انبار بیرون می‌آورد» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۴۲).

یا اینکه علوی در جای دیگری از کتاب پنجاه‌وسه نفر می‌نویسد: «چه اغلب افتاده بود که

برای کتابی که دو تومان قیمت داشت، ما پنج‌تومانی به آژانی که آن را وارد زندان کرده بود، حق‌الزحمه پرداخته بودیم. گاهی کتاب را خانواده‌های ما زیر پتو می‌گذاشتند و برای ما می‌فرستادند. گاهی کتاب‌ها از راه فرعی زندان مثلاً از پنجره کارخانه که رو به باغ بیرون زندان بود و یا از راه آشپزخانه و یا از برج‌های زندان به دست ما می‌رسید» (همان: ۱۳۲).

در اندیشه دورکیم، «درک صحیح ماهیت مجازات پیوستگی تام به شناخت مفهوم جرم دارد. از نظر او، جرم عملی است که احساسات شفاف و نیرومند و وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند و مجازات، عکس‌العمل احساسی در مقابل این پدیده است. وجدان جمعی در اندیشه دورکیم عبارت از مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک در میانگین افراد یک جامعه واحد است که سیستم معینی را تشکیل و حیات خاص خود را دارد» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۷۸).

دورکیم معتقد است، احساسات جریحه‌دار شده از طریق جرم در درون یک جامعه واحد، احساساتی هستند که شدت جمعی بودنشان از همه بیشتر است و از حالات بسیار نیرومند وجدان جمعی‌اند، پس معرف وجود ما نیستند. بلکه هدف وجود جامعه‌اند؛ بنابراین، پاسداری از حرمت آن‌ها و تنبیه خاطیان در واقع، پاسداری از حرمت جامعه است، نه خودمان. از سوی دیگر حرفی نیست که واکنش اجتماعی (مجازات) نمی‌تواند در همه موارد یکسان باشد؛ زیرا عاطفه‌های تعیین‌کننده آن‌ها همیشه یکسان نیست. عاطفه‌های مذکور، در واقع بسته به میزان حدود احساس و ارزش جریحه‌دار شده، شدت و ضعف دارند (ر.ک: اسفندیاری، ۱۳۹۴؛ محمد صالح، امیل، دورکیم، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۶۹).

راش و کرچ هایمر، تاریخی مفصل و مشروح از مجازات ارائه دادند که بر این تأکید داشت که چگونه اقتصاد و به‌خصوص بازار کار، بر شیوه‌های مجازات در جامعه تأثیر می‌گذارند. آن‌ها برای روشن شدن بحث اصلی‌شان از مثالی استفاده کردند که از توضیحشان از توسعه مجازات‌هایی نظیر بردگی با اعمال شاقه، حمل و نقل و کار اجباری و طاقت فرسا، نشأت می‌گرفت. این مجازات‌های «جدید» در قرن شانزدهم و هفدهم به موازات توسعه اولیه نظام اقتصاد سرمایه‌داری ظهور یافتند. در این قرون، نیرو و قدرت کار به عنوان یک منبع حیاتی دیده شد و مجازات‌های فیزیکی شدید، نظیر مجازات با شلاق، داغ کردن و اعدام، جای خود را به مجازات‌هایی مانند کار سخت و مولد، علی‌الخصوص کارهایی که افراد آزاد (غیر برده) از انجام

آن سرباز می‌زدند، داد. در این دوره، زمین‌های بسیاری در کلنی‌هایی وجود داشت که نیاز به کار بر روی آن‌ها بود و از کیفر بارکشی و حمالی برای توسعه این نواحی استفاده می‌شد.

### نداشتن حق کار کردن

طبق نظریه مجازات، نداشتن حق کار کردن زندانیان سیاسی را می‌توان نوعی مجازات محسوب کرد. بزرگ علوی از زبان راوی، در جایی از داستان عفو عمومی اشاره می‌کند که زندانیان سیاسی، حق کارکردن در کارخانه زندان را ندارند و همان کسانی نیز که در زندان این دوره کار می‌کنند از آن‌ها بیگاری می‌کشند و در مقابل، کاری که انجام می‌دهند، حقوق ناچیزی دریافت می‌دارند. «زندانیان سیاسی، حق کارکردن در زندان را ندارند، فقط «اش» چون که کارش مورد استفاده و احتیاج دوستان و کسان رئیس شهربانی و خود رئیس شهربانی و مأموران زندان و دربار شاهی است، حق دارد یعنی افتخار دارد در مقابل روزی هفت ریال مزد، دست‌کم روزی صد ریال کار تحویل دهد» (علوی، ۱۳۸۳: ۸۰).

غیر از این بیگاری، مأموران زندان هرکجا که می‌توانند، سهم خود را از کار زندانیان برمی‌دارند، «انور خامه‌ای» در این مورد می‌نویسد: «مهاجران روس ساخته‌های خود را (مهره‌های شطرنج و مجسمه‌های کوچک خود) به پاسبان‌ها می‌دادند تا برای آن‌ها بفروشد و طبیعی است که قسمت اعظم پول آن‌ها را بالا می‌کشیدند و فقط جز ناچیزی از آن را به ایشان نمی‌دادند» (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۱۷). خود راوی درباره کار زندانیان و مأموران زندان می‌نویسد: «این عواید، گویا جزو درآمدهای کارخانه‌های زندان، پس از کسر سهم مأمورین شهربانی به دربار، انتقال داده می‌شود» (علوی، ۱۳۸۳: ۸۶).

دورکیم می‌گوید: «همبستگی اجتماعی، پدیده‌ای کاملاً اخلاقی است که به‌خودی خود به مشاهده دقیق یا اندازه‌گیری در نمی‌آید، پس برای انجام طبقه‌بندی و مقایسه مذکور، ناچار باید به‌جای امر واقع درونی که به مشاهده در نمی‌آید، امر خارجی که نماد آن است، بجوییم و امر درونی را از راه امر بیرونی، مطالعه کنیم» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۶۸). او این نماد بیرونی را حقوق می‌داند. چون همبستگی اجتماعی هر جا که در کار باشد با وجود خصلت غیرمادی‌اش به‌صورت بالقوه محض، باقی نخواهند ماند، بلکه آثار و عوارضی محسوس را به بار خواهد آورد. دورکیم برای تبیین نظر خود در مورد همبستگی اجتماعی در یک جامعه، به طبقه‌بندی قواعد حقوقی می‌پردازد. او برای رسیدن به هدف خود، تقسیم رایج حقوقدانان را از حقوق به



عمومی و خصوصی، قبول ندارد و معتقد است برای آنکه به شیوه علمی عمل کنیم، باید خصلت‌های اساسی باشد و هم به تبع تغییرات آن، پدیده‌ها تغییر کند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۲). دورکیم با تفاوت قائل شدن بین دو نوع حقوق، یعنی حقوق تنبیهی و حقوق ترمیمی، دو نوع همبستگی اجتماعی را تعیین می‌کند. از نظر او تحولات قوانین به‌طور عام و قوانین کیفری به‌طور خاص، سمبلی از تحولات بنیان‌های اخلاقی جامعه است. «تحوّلی که او از آن به تحوّل جامعه دارای انسجام مکانیکی به جامعه دارای انسجام ارگانیکی تعبیر می‌کند، از یک‌سو، در جوامع اولیه، مردم، سبک زندگی مشابهی دارند، شیوه‌های زندگی و مراسم مذهبی یکسانی دارند. همبستگی مکانیکی، زاینده این همانندی‌هاست و فرد را مستقیماً به جامعه، پیوند می‌دهد و از آنجا که انگیزه‌های جمعی در همه‌جا همانندند، آثاری مشابه، پدید می‌آورند. در چنین جوامعی، باورها و عقاید، آن‌چنان اشتراک منسجمی دارند که در شکل مذهب یا به‌عنوان خصوصیات شبه‌مذهبی جامعه، تجسم پیدا می‌کنند. از نظر دورکیم، نوع قانونی که در چنین جوامعی، مجازات، واکنشی کاملاً خود به خودی و از حرکاتی عاطفی و تا حدود زیادی سنجیده برمی‌خیزد؛ اما نقش مفیدی بازی می‌کند. نقش حقیقی، مجازات، یکپارچه نگه‌داشتن انسجام اجتماعی با حفظ نیروهای بازدارنده آن در وجدان عمومی است و دورکیم درد و رنج مجازات را که جامعه به مجرم تحمیل می‌کند، نشانه‌ای می‌داند از اینکه احساسات جمعی، همواره جمعی‌اند. وحدت اجتماعی، همچنان پا برجاست، پس در این نوع جوامع آنچه که به‌واسطه جرم، جریمه‌دار شد. محصول اساسی‌ترین همانندی‌های اجتماعی است و نقش مجازات این است که انسجام اجتماعی، ناشی از این همانندی‌ها را حفظ کند؛ بنابراین کارکرد مجازات، همیشه تقویت انسجام اجتماعی است؛ اما میزان تأثیرگذاری آن با توجه به شرایط جوامع، متفاوت است. ماهیت مجازات، تغییری نکرده و هنوز هم کارکرد دارد. تنها تحوّلی که ایجاد شده، این است که عمل مذکور با شرایط جدیدی که بدین‌سان برای ادامه حیاتش فراهم شده است، هماهنگ شده بی‌آنکه تغییر اساسی بیابد» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۸۶).

### شیوه تمرکز و تأیید

شیوه مجازات بر تمرکز و تأیید، این‌گونه است که از طریق آن عنصر روساخت، قدرت طبقه حاکم را حمایت می‌کنند. قانون در جهت منافع برخی گروه‌ها بیش از سایرین کار می‌کند، یک قانون برای ثروتمندان و یک قانون برای فقرا وجود دارد. در این دوره، در زندان، پول همه‌کاره

است و کارهای زیادی می‌تواند انجام دهد. «کاغذهای بانک ملی، قدرت عجیبی دارند، با یکی از آن کوچولوها و به‌ندرت یا یکی از آن پشت‌گلی‌ها، در آهنی که سهل است، در خیبر هم باز می‌شود» (علوی، ۱۳۸۳: ۹۶) و یا در جای دیگری در این داستان راوی می‌گوید: «چند شبی است که «ی» یکی از رفیق‌های ما پس از آن‌که چند تا از آن پشت‌گلی‌ها توی یک کف دست نایب «م» صاحب‌منصب کشیک گذاشته و روزی یکی دوتا از آن سبز کوچولوها به سرپاسبان و پاسبان می‌دهد، می‌تواند شب‌ها به کریدور هشت رفته و آنجا با زندانیان بختیاری یکی دو ساعت، صحبت کند» (همان: ۹۶)؛ همچنین در این مورد می‌توان به‌عنوان مثال زندان به رشوه‌خواری مأموران زندان که در بخش پیشین گفته شد اشاره کرد.

### شیوه تفکیک و جداسازی

با عنایت به مطالب فوق، شیوه تفکیک و جداسازی، یکی از روش‌هایی است که «قدرت در طول تاریخ برای گسترش حوزه نظارت خویش به کار بسته است. اگر نگاهی گذرا به تاریخ داشته باشیم، قدرت همیشه از این شیوه، استفاده می‌کرده است. مقایسه میان مجازات‌های گذشته و زندان می‌تواند در تبیین بحث کمک کند. هدف از مجازات‌های سابق عموماً تحمیل رنج بدنی و انتقام بود. در واقع، روح حاکم بر زندان، آن‌چنان اثر فرسایشی دارد که شخصیت زندانی، کاملاً دگرگون و خنثی می‌شود. دیگر نه تنها رؤیای اصلاح و بازپروری به باد می‌رود؛ بلکه در دام بلای بزرگ‌تری نیز گرفتار می‌شود» (جوان جعفری، ۱۳۹۴: ۳۸).

«زندان با برچسب‌زنی و گره زدن زندگی فرد به بزهکاری، او را در چنان باتلاقی فرو می‌برد که امکان‌رهایی از آن بسیار کم است. در چنین شرایطی، مقاصد نامعلوم و نتایج تاریک است و آموزش و اصلاح، بهانه‌ای بیش نیست. تنبلی و رکود فکری و عملی در قسمت‌های مختلف زندان‌ها موج می‌زند. زندانیان در دل همه مسئولان زندان و تمام برنامه‌ها را به سخره می‌گیرند» (موریس، ۱۳۹۰: ۴۱۰).

«هرچند در اوایل ظهور زندان به عنوان مجازات مسلط، خشونت در زندان رایج بود، امروزه دیگر شکایت زندانیان از بدرفتاری نگهبانان و رئیس زندان نیست. امروز گلیه‌ای از نزاع‌های سنگین، دعوها و کشمکش‌های میان زندانیان نیست. بلکه از نزاع، بلکه برعکس آنچه بر مبنای رویکرد اصلاح و درمان در زندان‌ها اعمال شد، اوضاع را دگرگون کرده و وضعیت یکنواخت زندان و پوچی گذر زمان، گریبان زندانیان این انسان‌های انتخاب‌شده به‌وسیله قدرت را گرفته

است. همه‌چیز و در همه حال، یکسان و بدون تغییر است، برنامه روزانه تکرار می‌شود و امید به تغییر وجود ندارد. در پشت تمام این قضایا آنچه هدف قرار گرفته است، روح زندانیان است. جسم آن‌ها کاملاً سالم است» (اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

آنچه در بحث استمرار زندان از منظر اندیشه دورکیم می‌توان مطرح کرد، این است که «اولاً زندان مجازاتی است که با احساسات و وجدان جمعی جوامع امروزی متناسب است و ثانیاً این‌که زندان کارکرد دارد و به دلیل کارکردهایش باقی می‌ماند، هرچند در اهداف مفروض شده برای آن شکست‌خورده باشد. به تعبیر او، مجازات واکنشی احساسی از طرف جامعه نسبت به کسی که به ارزش‌های آن آسیب رسانده است و نمی‌توان تصور کرد که این واکنش اجتماعی از زندان ضعیف‌تر باشد. در شرایط امروزی جامعه یا به عبارت دیگر، افکار عمومی، نمی‌تواند قبول کند، مجازاتی سبک‌تر از زندان، به عنوان مجازات شکل گیرد» (اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۵۴).

در واقع، از منظر دورکیم مجازات دو عملکرد یا استراتژی دارد، یکی دوباره اطمینان دادن به احساسات جمعی یا همان اعلام مجازات که مد نظر دورکیم بوده و دیگر که هدفش کنترل مجرمین، پیشگیری از تکرار جرم و... است. «می‌توان گفت از نظر دورکیم، همین کارکرد اطمینان بخشی به افکار عمومی است که مجازاتی مانند زندان را ثابت نگه‌داشته است. نهاد زندان به صورت هم‌زمان، این ویژگی‌های متعارض را در خود جمع کرده است. زندان، ضمن فقدان و ویژگی خشونت‌های عریان جسمانی، رنج و مشقت مورد تقاضای جامعه را بر مجرم تحمیل می‌کند در تبیین موضوع باید یادآوری کرد که در رویکرد مجازات هدف کیفر کل جامعه است، نه فقط مجرمان واقعی و بالقوه، تحمیل مجازات این پیام را برای جامعه دارد که ارزش‌ها و اخلاقیات نقض شده، مورد احترام است» (جوان جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در داستان عفو عمومی و سایر داستان‌های بزرگ علوی، زندان، مکان بسیار ترسناک و مهیبی است که به آن اشاره شده است. شاید بهترین سخن درباره زندان، همان سخنی باشد که راوی در این داستان از زبان «رضاشاه» نقل می‌کند و آن این است که زندانی پس از ده سال در زندان نباید زنده بماند. «یکی از زندانیان عشایر که دوره ده‌ساله حبسش را گذرانده بود، موقعی که مرخصی او سر رسید، رئیس شهربانی لازم دانست، باز به عرض شاه برساند. می‌گویند شاه تعجب کرده و گفته بود: «عجب! مرد که هنوز زنده است؟ معلوم می‌شود که قصر، زندان نیست و هتل دو پاریس است» (علوی، ۱۳۸۳: ۸۵)؛ و باز در جای دیگری در این داستان راوی به همین موضوع اشاره

می‌کند «بعد هم که زندان قصر هتل دو پاریس نیست. کسی دیگر بعد از ده سال مرخص نباید بشود. ده سال حبس در حکومت رضاشاه، مساوی است با محکومیت مرگ» (همان: ۸۹). راوی معتقد است که این زندان (زندان قصر) زندانی است که به دست فاشیسم اداره می‌گردد. «این زجرهای روحی، این ارس‌ها و امیدها، این‌ها را بش می‌گویند زندان. زندان قصر، زندان دوره استبداد، زندانی است که به دست فاشیسم اداره می‌گردد» (همان: ۸۱) زندان این دوره، جایی است که فریبکاری در آن رونق دارد و خود رئیس زندان نیز این موضوع را تأیید می‌کند و هنگامی که سخن از عفو عمومی می‌شود، خودش را با رؤسای دیگر یکی نمی‌داند. «من مثل رئیس‌های دیگر نیستم، من نه دزدم نه دروغگو» (همان: ۷۰). در زندانی که توسط استبداد اداره می‌گردد، فردی به خاطر سابقه عطاریش و همچنین به خاطر اشتباه مأموران زندان، تبدیل به پزشک زندان می‌گردد، در حالی که بسیاری از پزشکان و تحصیل‌کردگان در بند هستند. «اسمش دکتر «ج» است. شش سال پیش در تربت حیدریه عطار بوده، بعد آمده در شهربانی، پاسبان شده، بعد ترقی کرده و در یکی از بیمارستان‌های شهربانی، پرستاری کرده و امروز هم پزشک» (همان: ۶۸). راوی نشان می‌دهد که در این دوران، زندانی، آن‌قدر بی‌ارزش است که شهربانی، بودجه زندان را خرج می‌کند تا شهر را بیاراید و در هنگام ازدواج ولیعهد به‌قول معروف، خودی نشان دهد و اگر زندانی هم مُرد که بمیرد «چون در زمستان ۱۳۱۷ قسمت عمده بودجه زندان صرف مراسم جشن و تزیین شهر از طریق شهربانی شده بود، وضعیت دوا، آب، غذا و اوضاع بیمارستان زندان به حدی رسیده بود که همه‌روزه، عده زیادی از بی‌غذایی و بی‌دوایی در بیمارستان و در کریدورهای زندان جان می‌دادند» (همان: ۱۰۵).

### بیکار کردن خانواده‌های زندانیان

در این داستان مشخص می‌گردد که از خانواده‌های زندانیان نیز نمی‌گذرند و کارشان را نیز به خاطر این‌که شخصی از خانواده آنان در زندان است، از آنان می‌گیرد «تو چه گناهی کرده‌ای که از ادارات بیرون کرده‌اند؟» (همان: ۹۱) حتی در این زندان، هنگام بازرسی کمترین حقوقی برای زندانی قائل نیستند و هر ماهه اتاق‌های زندان را تفتیش می‌کنند «اینجا در زندان باوجود تفتیش‌ها و غارت‌هایی که به دست مدیر زندان و پاسبان‌ها هر ماهه می‌شود، باز هم گاهی مجلات خارجه وجود دارد» (همان: ۷۸) البته راوی معتقد است که اگر بگوید، تفتیش، حق سخن را ادا نکرده است «دیروز کریدور ما را تفتیش کردند، تفتیش کلمه کوچکی است، غارت

کردند، اسباب‌های ما را زیر رو کردند، شکستند، پاره کردند، خراب کردند، بردند، دزدیدند» (همان: ۹۹). این جمله راوی، شباهت زیادی با سخن درویش نیشابوری دارد که دربارهٔ حمله مغول به ایران می‌گوید: «آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جوینی، ۱۳۸۲: ۸۳).

### شیوهٔ بلا تکلیفی

در این دوره، وضع زندانیان سیاسی با سایر زندانیان فرق می‌کند، در زندان، زندانیان سیاسی زیر فشار گذاشته می‌شوند و بسیاری از این زندانیان نیز بلا تکلیف‌اند. «یکی از زندانیان سیاسی کریدور ما که هشت سال است، بلا تکلیف است، پیش رئیس زندان رفته بود» (همان: ۶۹). یا در جای دیگری از داستان آمده «او را به جرم جاسوسی به نفع حکومت شوروی محکوم به پنج سال حبس کرده‌اند و حالا چندین ماه است که زیادی اینجاست» (همان: ۷۴). زندانی سیاسی معتقد است که قصد دارند، زندانیان سیاسی را کم‌کم از بین ببرند و می‌گوید اگر آن‌ها را یک‌دفعه به مرگ محکوم می‌کردند، خیلی بهتر بود «کاشکی محکوم به مرگ ناگهانی بودم، عوض اینکه محکوم به مرگ تدریجی باشم» (همان: ۷۳). و بر این باور است که اگر زنده بمانند، تبعید، انتظارشان را می‌کشد. «خوشیم پس از ده سال زنده به‌گوری. در زندان تازه می‌خواهند ما را به‌جاهایی که دور از آب و آبادی است، تبعید کنند» (همان: ۸۰). حال در همین دوره، زندان جایی است که قاتلین و مختلسین و کلاهبرداران در زندان آمد و رفت می‌کنند، عزیز شمرده می‌شوند و تمام امکانات باید و نباید را در اختیار دارند. «جزو زندانیان محترم که به جرم اختلاس و رشوه در زندان است و سابقاً هم وزیر و استاندار بوده، آقای «ی» است. از کسانی است که اولیای زندان خیلی به او احترام می‌گذارند و حتی اسباب‌هایش را هم تفتیش نمی‌کنند، همه چیزش، تریاکش، غذایش، زغال مخصوصش مرتب است، پول هر چه بخواهد می‌تواند بگیرد، کسی مزاحم او نیست» (همان: ۷۹). راوی در ادامه به مأموران دولت طعنه می‌زند و می‌گوید: آقای «ی» با اینکه قبلاً مشاغل مهم دولتی را در اختیار داشته؛ ولی هیچ اطلاعات عملی ندارد. این آقای «ی» با وجود کارهای مهمی که سابقاً داشته، آدم احمقی نیست، ولو آن‌که اطلاعات و معلومات او مطابق صفر است» (همان: ۸۰). حتی این مختلسین برای جشن عروسی نیز تحفه‌هایی آماده کرده‌اند تا به دربار بفرستند. «چند تن از این آقایان

تحفه‌هایی به قیمت سی تا چهل هزار تومان هم به‌عنوان چشم‌روشنی عروسی، تهیه کرده به دربار فرستاده‌اند» (همان: ۹۴).

چیزی که بیشتر از همه، استبداد در زندان این دوره را نشان می‌دهد، اعتصاب زندانیان است. در این دوره، به‌جای اینکه مانند سایر ملت‌های متمدن دنیا به اعتصاب زندانیان پاسخ داده شود، اعتصاب زندانیان با شلاق و زور پاسبان همراه است. «در آن روزها اسفند و فروردین، مکرر زندانیان سیاسی، اعتصاب، گرسنگی، ده‌روزه و سیزده‌روزه کردند و جواب تمام نارضایتی‌ها را زندان با شلاق می‌داد» (همان: ۱۰۴). علوی به نمایندگی از نویسندگان و متفکران معترض و مخالف از هر روزه‌ای برای نشان دادن این ضعف‌ها و زشتی‌ها استفاده می‌کند تا برگی از تاریخ ظلم و بیداد و سیاهی را برای آیندگان به‌جا بگذارد.

### نتیجه‌گیری

نهاد زندان، هرچند بر اساس تفکرات جامعه‌شناختی، به دلیل کارکرد و نقش مهمی که دارد، ادامه می‌یابد؛ اما در اینکه نقش نهادهای کیفری از جمله زندان چیست؟، پاسخ‌های گوناگون، موجب بروز نظریه‌های متفاوتی در علم جامعه‌شناسی کیفر، شده است.

براساس رویکرد «مجازات و انسجام اجتماعی» اگرچه مجازات‌ها در طول دوران، دچار دگرگونی می‌شوند، اصل و پایه آن‌ها تغییر نخواهد کرد. از این نظر، تغییر و دگرگونی مجازات‌ها به‌نوعی سازگاری مجازات با وجدان جمعی زمان می‌باشد. در واقع به‌تبع دگرگونی جامعه، مجازات نیز تغییر می‌یابد؛ بنابراین مجازات در دوران معاصر همچون مجازات در دوران گذشته، کارکرد انسجام‌بخشی به اجتماع را دارد و دلیل استمرار زندان نیز همین کارکرد مثبت مجازات است؛ اما از منظر «مجازات و فناوری‌های قدرت»، دگرگونی‌های کیفر را باید تغییر هنر تنبیه در راستای اعمال ماهرانه قدرت در دوران جدید تبیین نمود.

در واقع اگرچه دو دیدگاه، دلایل استمرار زندان را در کارکردهای این نهاد می‌دانند، با وجود این، با هم متفاوت می‌باشند. در دیدگاه اول، مجازات‌های امروزی، همانند مجازات‌های جوامع گذشته، همچنان یک واکنش هیجانی و احساسی از سوی جامعه است. بر طبق این اندیشه، زندان نه تنها بازتاب اعمال قدرت نیست؛ بلکه واکنش اخلاقی اجتماعی در مقابل نقض ارزش‌ها و اخلاقیات است. هرچند مجازات به گونه تخصصی و کارشناسی توسط نهادی خاص، اعمال می‌شود، هنوز هم ماهیت انتقامی خود را از دست نداده است در حالی که در دیدگاه دوم که

نگرشی عقلانی است، از جنبه‌های احساسی و اخلاقی کیفر، خبری نیست. در این رویکرد، چگونگی تأثیر روش‌های اصلاحی و جرم‌شناسانه در نظام‌های کیفری از جمله زندان، مورد بحث قرار می‌گیرد. در تطبیق این دو دیدگاه، شاید بتوان گفت که در رویکرد «مجازات و انسجام اجتماعی» ویژگی‌های مجازات مدرن، مورد توجه قرار نگرفته است. در مقابل در تفاسیر مبتنی بر دیدگاه «مجازات و فناوری‌های قدرت» به جنبه‌های احساسی و اخلاقی مجازات، توجه نشده است.

با عنایت به این‌که یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی مجازات است که با استفاده از آن می‌توان از ادبیات به عنوان سندی اجتماعی بهره برد؛ بزرگ علوی در داستان «عفو عمومی»، تحولات اجتماعی را در دورانی که این داستان اتفاق افتاده، به‌خوبی به تصویر کشیده است. بزرگ علوی در داستان عفو عمومی سعی دارد، وضع زندانیان به‌ویژه زندانیان سیاسی را در جامعه دوره رضاشاه نشان دهد و این مجموعه، خود سندی است برای اعمال بسیار وحشتناکی که در آن دوران بیست‌ساله، انجام گرفته است. در این دوره، زندانیان سیاسی، زندانیانی هستند که تا سال‌ها بلا تکلیف‌اند و پس از آن نیز احتمالاً تبعید خواهند شد؛ اما در همین جامعه، مختلسین، دزدان، قاتلان و... محکوم به حبس‌های کوتاه مدت می‌شوند و پس از اندک زمانی نیز عفو خواهند شد و در این میان، علوی، نشان می‌دهد که در زندان نیز همانند جامعه بیرون، رشوه‌خواری وجود دارد و هر کس که اگر بخواهد کاری انجام دهد، باید رشوه بپردازد. در زندان‌های دوره رضاخانی، زندانیان را شکنجه می‌کنند، شکنجه‌های بسیار غیرانسانی تا مستنطق بتواند به زور از متهمان، اعتراف بگیرد. چیزی که بیشتر از همه در این مجموعه، نمایان است، مبارزه با روشنفکری و کتاب‌خوانی است. در این مجموعه، بزرگ علوی نشان می‌دهد که در دوران بیست‌ساله، حاکمان جامعه، مخالف آگاهی و روشنفکری مردم آن جامعه، هستند و روشنفکران نیز در چنین جامعه‌ای به دلیل کتاب‌خوانی باید راهی زندان گردند. در چنین جامعه‌ای، مسلماً قانون نیز ابزاری در دست حاکمان است و درست اجرا نمی‌گردد. به عنوان نکته پایانی، باید یادآوری کرد که علوی در این داستان، مشخص می‌کند که جامعه این دوره از یک جامعه فئودالی به سوی جامعه امپریالیستی و سرمایه‌داری در حال گذر است.

منابع

کتاب‌ها

اسفندیاری، محمد صالح (۱۳۹۴) تحلیل جامعه‌شناسانه زندان، تهران: مجد.

بزرگ علوی، سید مجتبی (۱۳۵۷) پنجاه و سه نفر، تهران: جاویدان.

بزرگ علوی، سید مجتبی (۱۳۸۳) ورق‌پاره‌های زندان، تهران: نگاه.

بهارلو، محمد (۱۳۷۲) داستان کوتاه در ایران، تهران: طرح نو.

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا (۱۳۹۴) تحولات جامعه‌شناسی کیفر، از دورکهایم تا

گارلند، دایرة‌المعارف علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.

جوینی، عطاملک (۱۳۸۲) تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران: افراسیاب.

دورکیم، امیل (۱۳۹۴) دربارهٔ تقسیم‌کار اجتماعی، ترجمهٔ باقر پرهام، بابل: کتاب‌سرا.

ستوده، هدایت الله (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: آوای نور.

کوزر، لیوئیس (۱۳۹۴) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، مترجم محسن ثلاثی، تهران:

علمی.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و

ابتکار.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، مترجم چاوشی، تهران: نی.

لوونتال، لئو (۱۳۸۶) رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، مترجم محمدرضا شادرو،

تهران: نی.

مکی، حسین (۱۳۶۴) تاریخ بیست‌سالهٔ ایران، جلد ۶، تهران: ناشر.

موریس، نوردال و همکاران (۱۳۹۰) سرگذشت زندان، روش مجازات در جامعه غرب،

ترجمه پرتو اشراق، تهران: ناهید.

مهدی پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۷) ادبیات زندان، تهران: آفرینش.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰) صدسال داستان‌نویسی در ایران، جلد ۱ و ۲، تهران: چشمه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۸) جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی.

## مقالات

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، و ساداتی، سید محمد جواد. (۱۳۹۴). مفهوم قدرت در

جامعه‌شناسی کیفری. پژوهش حقوق کیفری، ۳(۱۱)، ۳۸-۹.

خامه‌ای، انور. (۱۳۶۲). در سوگ یار هدایت و همکار آرنی. کلک، (۸۰-۸۲)، ۷۵۴-۷۶۰.



زارع، میثم، و صفری، جهانگیر. (۱۳۹۷). تحلیل و تفسیر داستان دزآشوب بزرگ علوی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتوا. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۰ (۳۶)، ۱۳-۳۰.

علایی، مشیت. (۱۳۸۰). نقد ادبی و جامعه‌شناسی. ادبیات و فلسفه، ۴ (۴۶-۴۷)، ۲۰-۳۲.  
مارشانیان. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی مجازات. مترجم کریمی محمد علی. پژوهش‌های دانش  
انتظامی دانشگاه علوم انتظامی امین، ۷ (۱)، ۱۸۹-۲۰۹.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حبیب‌زاده، محمدجعفر، و خالقی، ابوالفتح. (۱۳۸۰). حبس  
خانگی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۵ (۴)، ۱۴۱-۱۵۶. doi: 20.1001.1.22516751.1380.5.4.2.3

### پایان‌نامه

زارع، میثم (۱۳۸۸) نقد جامعه‌شناختی داستان‌های بزرگ علوی تا سال ۱۳۲۲، پایان‌نامه  
کارشناسی ارشد، راهنما دکتر جهانگیر صفری، دانشگاه شهرکرد.

## References

### Books

- Baharloo, Mohammad (1993) *Short story in Iran*, Tehran: New design. [In Persian]
- Bozorg Alavi, Seyed Mojtaba (1978) *Fifty-three people*, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Bozorg Alavi, Seyed Mojtaba (2005) *Prison Sheets*, Tehran: Negah. [In Persian]
- Durkim, Emil (2015) *On the division of social work*, Trans. Baqir Parham, Babol Library. [In Persian]
- Esfandiari, Mohammad Saleh (2015) *Sociological analysis of prison*, Tehran: Majd. [In Persian]
- Giddens, Anthony (2007) *Sociology*, Trans. Chavoshi, Hassan, Tehran: Ney. [In Persian]
- Goldman, Lucien (1998) *Sociology of Literature*, Trans. Mohammad Jafar Pooyandeh, Tehran: Intelligence and Innovation. [In Persian]
- Javan Jafari Bojnourdi, AbdolReza (2015) *Sociological Developments in Punishment, from Durkheim to Garland*, *Encyclopedia of Criminal Sciences*, advisor Ali Hossein Najafi Aberandabadi, Tehran: Volume. [In Persian]
- Jovini, Atamelak (2003) *History of Jahangshahi*, ed. by Mohammad Qazvini, Tehran: Afrasiab. [In Persian]
- Kozer, Lewis (2015) *The Life and Thought of the Great Sociologists*, Trans. Mohsen Thalasi, ed<sup>8</sup>th, Tehran: Scientific. [In Persian]
- Leventhal, Leo (2007) *A Critical Approach in the Sociology of Literature*, Trans. Mohammad Reza Shadro, Tehran: Ney. [In Persian]
- Maki, Hossein (1986) *Twenty Years History of Iran*, Vol<sup>td</sup> 6, Tehran: Publisher. [In Persian]

Mehdipour Omrani, Ruhollah (2008) *Prison Literature*, Tehran: Creation. [In Persian]

Mir Abedini, Hassan (2001) *One Hundred Years of Fiction Writing in Iran*, Vo<sup>rd</sup> 1 and 2, Ch II, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]

Morris, Nordal et al. (2011) *The story of prison, the method of punishment in Western society*, Trans. Parto Ishraq, Tehran: Nahid. [In Persian]

Sotoudeh, Hedayatullah (2002) *Sociology in Persian Literature*, Tehran: Avaye Noor. [In Persian]

Yahaghi, Mohammad Jafar (2000) *Joybar Moments*, Tehran: Jami. [In Persian]

#### Articles

Alaei, P. (2002). Literary Criticism and Sociology. *Literature and Philosophy*, 4(46-47), 20-32. [In Persian]

JavanJaari Bojnordi, A., & Sadati, S. J. (2015). The concept of Power in the Sociology of Punishment. *Criminal Law Research*, 3(11), 38-9. [In Persian]

Khamehai, Anwar. (1984). An article in mourning for Aryan Hedayat and his colleague. *Kelk*, (80-82), 754-760. [In Persian]

Marshanian. (2005). Sociology of Punishment. Trans. Mohammad Ali Karimi. *Police Knowledge*, 7(1), 189-209. [In Persian]

Najafi Abrandabadi, A. H., Habibzadeh, M. J., & Khaleghi, A. (2001). Home Confinement. *CLR*, 5(4), 141-156. Dor: 20.1001.1.22516751.1380.5.4.2.3. [In Persian]

Zare, M., & Safari, J. (2018). An Analysis and Interpretation of Bozorg Alavi's Dezashoub Based on the Sociology of Content Theory. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 10(36), 13-30. [In Persian]

#### Thesis

Zare, Meysam (2010) *Sociological Critique of bozorg alavi Stories until 1322*, MA. Thesis, Supervisor Dr. Jahangir Safari, Shahrekord University. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 58, Winter2023, pp.96-122

Date of receipt: 1/1/2021, Date of acceptance: 19/5/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1919453.2171](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1919453.2171)

## A Critique of the Short Story "General Amnesty" by Bozorg Alavi in the Light of Sociological Theory of Emile Durkheim's Punishment

Leila Khayatan<sup>1</sup>, Dr. Farzaneh Yousef Ghanbari<sup>2</sup>, Dr. Nasim Khajezadeh<sup>3</sup>, Dr. Masoud Kheradmandpuor<sup>4</sup>

۱۲۲

### Abstract

Bozorg Alavi is one of the greatest contemporary novelists who has played a significant role in the development of short stories in contemporary literature. In all his stories, he has critically addressed various issues of society. One of Alavi's short stories is the story of "general amnesty". In this story, the author depicts the social realities and changes of that time. In this research, an attempt has been made to adapt the issues criticized in this story to Durkheim's sociological theory of punishment. Emile Durkheim thinks about punishment that punishment has the function of integrating society. In his view, when a crime occurs, the values and morals of society are violated. As a result, society feels threatened and reacts. Punishment is the emotional and natural reaction of society to the defect of collective values. In this research, the author intends to study the short story "General Amnesty" by Bozorg Alavi based on Durkheim's sociological theory of punishment in an analytical-descriptive and library method. The results show that although punishments change over time their origins will not change. From this point of view, the change of punishments is, in a way, the adaptation of the punishment to the collective conscience of the time. In fact, as society changes, so does punishment.

**Key words:** Bozorg Alavi, Durkheim, Short Story, "General Amnesty", Punishment, Sociological Criticism.

<sup>1</sup> . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran. [Leila.khayatan1357@gmail.com](mailto:Leila.khayatan1357@gmail.com)

<sup>2</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran. (Corresponding Author) [ghanbari.1977@yahoo.com](mailto:ghanbari.1977@yahoo.com)

<sup>3</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran. [n.khajezadeh@gmail.com](mailto:n.khajezadeh@gmail.com)

<sup>4</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran. [af116737@gmail.com](mailto:af116737@gmail.com)

